

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۳، شماره ۴۷، بهار ۱۴۰۰، صص ۷۱ تا ۱۰۰

تاریخ دریافت: ۹۸/۴/۲۳، تاریخ پذیرش: ۹۹/۷/۳۰

(مقاله پژوهشی)

تحلیل بوردیوی ذوق زیبایی شناختی فردوسی

صبا پژمان فر^۱، دکتر احمد ذاکری^۲



چکیده

در این مقاله نظریه ساختارگرایی تکوینی بوردیو به کار گرفته شده است تا میزان تأثیر طبقه اجتماعی و میدان تولید فرهنگی در ذوق و قریحه زیبایی شناختی فردوسی سنجیده شود. اهمیت پرداختن به این موضوع از آنجاست که سهم ویژگی های فردی فردوسی در منظوم کردن شاهنامه را بسنجیم. بنابراین بعد از تعریف و تحدید کلی نظریه بوردیو، در بخشی از این پژوهش به شناخت طبقه اجتماعی فردوسی پرداخته ایم و از آنجاکه فردوسی از طبقه دهقانان بوده و این طبقه ریشه در ایران دوره ساسانی داشته، طبقه دهقان را به طور کامل بررسی کرده ایم. در بخش دیگری ویژگی های میدان فرهنگی ایران قرن چهار و پنج را بررسی کرده ایم. بر اساس بررسی های صورت گرفته و با روش توصیفی - تحلیلی (کتابخانه ای) این نتیجه به دست آمد که قسمتی از ذوق زیبایی - شناختی فردوسی به علت طبقه اجتماعی اوست و طبقه دهقان وی را در فراگیری آموزه های توانمند کرده است که در ذوق و قریحه او تأثیرگذار است. همچنین نقش عادت و آواره های او در میدان فرهنگی زمان مورد بحث، او را به سمت آموزه های ادبی و علمی ایران که نقش در هویت ایرانی دارد می کشاند و بنابراین کنشی (استراتژی) در پیش می گیرد که همانا سرایش شاهنامه است. **واژگان کلیدی:** ذوق زیبایی شناختی، طبقه اجتماعی، میدان فرهنگی، فردوسی، بوردیو.

^۱ دانش آموخته دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

Saba.pezhman@gmail.com

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. (نویسنده مسؤول).

ahmad.zakeri94@gmail.com

مقدمه

در این پژوهش هدف بررسی ذوق یا قریحه زیبایی شناختی فردوسی به عنوان عامل به نظم کشیدن شاهنامه است. مسأله اصلی در این مقاله عبارت از این است که میزان تأثیر هر کدام از طبقه اجتماعی و همچنین میدان فرهنگی قرن چهار و پنج قمری - سازنده‌های ذوق زیبایی شناختی - در نظم اثر حماسی شاهنامه سنجیده شود و اهمیت تحقیق از آنجاست که بدانیم از یک سو چه اندازه جامعه قرن چهار و پنج هجری در منظوم ساختن شاهنامه تأثیر داشته و از سوی دیگر چه اندازه عادت‌واره‌های فردوسی که برآمده از طبقه اجتماعی اوست نقش داشته است. در واقع پذیرفته‌ایم که در پیدایش شاهنامه فردوسی، افزون بر تأثیر ساختارهای اجتماعی به عنوان عین (objective) عامل هم که خود شخص فردوسی بوده و به عنوان ذهن (subjective) در نظر گرفته شده، دخیل بوده است. در این مقاله که بر یافته‌های پژوهش پیشین^۱ تکیه دارد می‌دانیم که درجه پذیرش و موفقیت آثار فرهنگی در گرو قریحه و ذوق زیبایی شناختی عامل آن می‌باشد. در نتیجه ذوق زیباشناختی فردوسی را به عنوان عامل به نظم کشیدن شاهنامه سنجیده‌ایم تا علت‌ها و دلایل گرایش فردوسی به نظم شاهنامه را بر اساس نظریه ذوق زیبایی شناختی بوردیو متوجه شویم.

بوردیو در کاربست نظریه‌اش از داده‌های تجربی بهره می‌گیرد تا در نهایت نقد نظریش راهگشا باشد. از آنجا که متون ادبی یک دوره مشخص بهترین گزینه برای شناخت اندیشه و مواجهه انسانی با دنیای بیرون است، بنابراین از آثار ادبی می‌توان به عنوان داده تجربی سود جست و از آن برای نقد نظری دوره مورد بحث یاری گرفت. در این پژوهش، نگارنده شاهنامه را به عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین حماسه قرن چهار و پنج هجری بررسی می‌کند تا به نقد نظری بوردیوی در زمینه ذوق زیبایی شناختی راه یابد. به عبارت ساده نگارنده می‌خواهد بداند هر یک از بخش‌های موثر در ذوق زیبایی شناختی فردوسی - طبقه اجتماعی دهقان و میدان فرهنگی قرن چهار و پنج هجری - تا چه میزان در منظوم کردن شاهنامه نقش داشته است. از آنجا که متن شاهنامه اندیشه جمعی ایرانی را دربرمی‌گیرد و فردوسی از ذهن و تخیل خود آن را نسوده است بنابراین از بررسی متن ادبی - تاریخی شاهنامه ناتوانیم زیرا متن و محتوای شاهنامه به دوره پیشاتاریخی برمی‌گردد و داده اجتماعی برای

بررسی جامعه‌شناختی متن نداریم. در نتیجه این پژوهش را به بررسی جامعه‌شناختی پدید آورنده (ناظم) و سنجش دوران نظم شاهنامه محدود کرده‌ایم. و برای عملی کردن هدف، از نظریه پی‌یر بوردیو بهره گرفته‌ایم. در گام نخست، ذوق و قریحه از نظر بوردیو تعریف شده و بر اساس آن بررسی‌های لازم در حوزه و میدان فرهنگی بوردیویی آن دوره مشخص زمانی صورت گرفته است تا میزان تأثیر طبقه اجتماعی فردوسی و میدان فرهنگی قرن چهارم و پنج هجری قمری در منظوم شدن شاهنامه سنجیده شود.

مسئله و پرسش این مقاله عبارتست از این‌که ذوق زیبایی‌شناختی فردوسی تا چه میزان جدا از ساختارهای عینی و اجتماعی، در سروده شدن حماسه ملی ایرانیان نقش داشته است؟ به عبارت دیگر طبقه اجتماعی فردوسی، توانایش، سرمایه فرهنگی وی و همچنین میدان فرهنگی قرن چهارم و پنج چه تأثیری در پرداختن به داستان‌های حماسی ایران داشته است.

پیشینه تحقیق

در بین کتاب‌ها و پژوهش‌هایی که به بررسی جامعه‌شناختی متون حماسی و به ویژه شاهنامه پرداخته باشد - مانند کتاب کندوکاوی در جامعه‌شناسی ادبیات از فرهنگ ارشاد، حماسه داد از ف.م. جوانشیر، روایت نابودی ناب از دکتر شهرام پرستش، جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی از هدایت‌الله ستوده، جامعه‌شناسی ادبیات فارسی از دکتر علی‌اکبر ترابی، کتاب جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی از دکتر فریدون وحیدا و کتاب جامعه‌شناسی ادبیات فارسی از دکتر محمد پارسانسب - جز کتاب روایت نابودی ناب که نویسنده به بررسی جامعه‌شناختی رمان بوف کور پرداخته است، کتاب‌های دیگر یا فقط شاهنامه را مورد کنکاش قرار داده‌اند یا در بخشی از کتاب به این مهم پرداخته‌اند. با آنکه واژه جامعه‌شناسی در عنوان کتاب‌های یاد شده آمده است، اما معمولاً به اجتماعیات در ادبیات پرداخته‌اند و با نظریه جامعه‌شناختی به سراغ متن نرفته‌اند. در این بین تنها کتابی که با نظریه بوردیو به جامعه‌شناسی متن پرداخته، روایت نابودی ناب است که آن هم رمان را تحلیل کرده است.

بنابراین پژوهش حاضر از نظر این‌که با نظریه جامعه‌شناختی بوردیو به این مهم پرداخته دارای نوآوری است.

روش تحقیق

شیوه پژوهش در این مقاله توصیفی - تحلیلی می‌باشد که زیر مجموعه روش کتابخانه‌ای است. از آنجا که پژوهشگران، داده‌های اجتماعی دقیقی از قرن چهارم و پنج هجری در کتاب‌ها ثبت کرده‌اند و همچنین زندگی فردوسی را بسیاری کاویده‌اند، با مطالعه و توصیف و تحلیل داده‌های موجود بر اساس چارچوب نظری به شیوه کتابخانه‌ای در این مقاله پیش رفته‌ایم.

مبانی تحقیق

معرفی نظریه بوردیو

پی‌یر بوردیو^۲ (۱۹۳۰-۲۰۰۲)، جامعه‌شناس فرانسوی قرن بیست است که از سال ۱۹۱۸ دارای کرسی کلژدوفرانس بوده است. علت انتخاب نظریه وی به عنوان چارچوب نظری این پژوهش از آنجاست که اندیشه نظری را به سلاح داده‌های تجربی مجهز می‌کند و داده‌های تجربی را برای نقد نظری به کار می‌گیرد. (ر.ک: بون‌ویتز، ۱۳۸۹: ۷)

بوردیو با در نظر گرفتن عین‌گرایی یا ابژکتیویسم و ذهن‌گرایی یا سوبژکتیویسم، رویکرد ساختارگرایی تکوینی (*Structuralisme genetique*) یا برساخت‌گرا (*constructiviste*) را پی‌می‌ریزد (ر.ک: بون‌ویتز، ۱۳۸۹: ۳۵). وی به مبانی ساختارگرایی انتقاد می‌کند اما به روابط میان افراد و طبقات برای فهم پدیده‌های اجتماعی اهمیت می‌دهد. نقد او به ساختارگرایی به خاطر نادیده گرفتن عاملان در کنش است. (ر.ک: همان: ۲۱) ساختارگرایی تکوینی بوردیو به تحلیل ساختار میدان‌های گوناگون به همراه تحلیل چگونگی تکوین ساختارهای ذهنی افراد زنده می‌پردازد. منظور بوردیو از ساختارگرایی این است که در جهان اجتماعی و در نظام‌های نمادین، زبان و اسطوره ساختارهای عینی مستقل از آگاهی و اراده عاملان هستند. در واقع بوردیو به دنبال رابطه میان ساختارهای ذهنی و ساختارهای اجتماعی است. به این منظور ساختارهای ذهنی یا شناختی مردم - *habitus* یعنی ساختارهای اجتماعی که درونی شده‌اند - در تقابل با مفهوم میدان که بیرون از ذهن وجود دارند می‌سنجد و بر رابطه دیالکتیکی میان آنها تأکید می‌ورزد. در واقع بوردیو بین ساختارگرایی که اراده و اختیاری برای انسان

قابل نیستند و اگزستانسیالیست‌ها که انسان را کنشگر می‌دانند، راه سومی را برگزیده و آن هم پذیرش کنشگری به معنای اراده آزاد من‌ها است و همچنین تأثیرپذیری من‌ها از ساختارهای اجتماعی و تعین شدن جهان‌بینی‌شان.

به عبارت دیگر من‌ها را از کنشگری صرف جدا کرده‌است و آنها را به شناسنده^۳ تبدیل کرده‌است. شناسنده همان سوژه است و قدرت بیشتر و نقش کنشگری دارد و در برابر ساختار قرار می‌گیرد. مفهوم سوژه و کنشگر از زمینه‌های فکری نزدیک به هم سرچشمه گرفته‌اند. این دو واژه در برابر ساختارگرایی که کنشگران را چونان عروسک خیمه‌شب‌بازی لحاظ می‌کند واقع می‌شوند.

از مفاهیم پرکاربرد بوردیو عادت‌واره یا خصلت است. از نظر بوردیو عادات شرطی شده مجموعه‌ای از خصلت‌ها و رغبت‌ها را پدید می‌آورند (ر.ک: شویره، ۱۳۸۵: ۷۶-۷۷).

مفهوم عادت‌واره با متغیرهایی مانند سن، جنس و طبقات اجتماعی تغییر می‌کند همچنان که عادت‌واره مشابه در نتیجه جایگاه یکسان در جهان اجتماعی است. عادت‌واره از نحوه خوردن، راه رفتن، سخن گفتن و ... آشکار می‌گردد.

از دیگر مفاهیم کاربردی وی، فضای اجتماعی است که با عنوان میدان مطرح می‌کند و سرمایه‌های مختلف - سرمایه اقتصادی، اجتماعی، نمادین و فرهنگی - آن را می‌سازند. درون فضای اجتماعی، طبقاتی موجودند که بین موقعیت‌های اشغال شده در فضای اجتماعی و عادت‌واره‌های اشغال‌کنندگان (سلیقه‌عاملان) مطابقت ایجاد می‌کنند. افراد درون طبقات اجتماعی جدا از شرایط ویژه زندگی‌شان که در رفتارهای فرهنگی، رفتارهای مصرفی، ایده‌های سیاسی و ... خود را نشان می‌دهد، دارای هویت واحد هستند. فضاهای اجتماعی در دوران پیشامدرن نیز بر اساس اشکال گوناگون قدرت شکل گرفته است با این تفاوت که از آنجایی که با حکومت‌های مستبدی روبرو هستیم در طبقات بالای اجتماعی رقابت در این فضاها و به عبارت بوردیویی در میدان‌ها را شاهد هستیم (ر.ک: بوردیو، ۱۳۹۳: ۴۷ و ۴۸). موضع‌گیری افراد و مؤسسات اعم از سبکی یا موضع‌گیری سیاسی، اخلاقی و ... وابسته به جایگاهی است که در توزیع سرمایه نمادین اشغال می‌کنند و افراد و

مؤسسات با توجه به عادت‌واره‌هاشان (سلايق و ذوق‌ها) به حفظ یا دگرگونی توزیع سرمایه سوق داده می‌شوند.

در حوزه تولیدات فرهنگی توجه به کارکرد باعث می‌شود مولدان آثار فرهنگی فراموش شوند. از این جهت است که بورديو به تئوری میدان می‌پردازد. جهان اجتماعی فضایی از روابط عینی بین موقعیت‌ها است و برای آگاهی از آنچه در ضمن یک تولید فرهنگی صورت گرفته هر عامل را باید در شبکه روابطی که با سایر اجزا دارد بررسی کرد. بنابراین با شناخت قوانین کارکرد حوزه یا فضا است که تحولات در روابط میان نویسندگان، میان هواداران ژانرهای مختلف یا تصورات مختلف از هنر را می‌توان فهمید. به عبارت دیگر به جای اینکه مانند فرمالیست‌ها وقایع هنری - فرهنگی را از درون تحلیل کنیم یا مانند مارکسیست‌ها این وقایع و آثار را به وقایعی در بیرون نسبت دهیم راه سومی را انتخاب می‌کنیم که همانا عبارت است از ایجاد تناظر موقعیت‌ها و خاستگاه‌ها در فضای اجتماعی و فضای فرهنگی - هنری تحلیل آن. در نتیجه «فرایندی که باعث ایجاد آثار فرهنگی می‌شود محصول مبارزه میان عاملان اجتماعی است که بر حسب موقعیتشان در حوزه فرهنگی ... منافعشان در بقا یا در فناء نظام است.» (بورديو، ۱۳۹۳: ۹۳)

نویسندگان و مکاتب از طریق متمایز بودن است که به فعالیت خود معنا می‌دهند. عاملان اجتماعی با توجه به میزان برخورداریشان از سرمایه در حوزه فرهنگی یا به سمت دفاع از آموزه‌های مبتدل و معمولی کشیده می‌شوند یا با این آموزه‌ها با نقدهای سنت‌شکنانه و بدعت‌گرایانه روبه‌رو می‌شوند. موضع‌گیری افراد و مؤسسات اعم از سبکی یا موضع‌گیری‌های سیاسی، اخلاقی و غیره وابسته به جایگاهی است که در توزیع سرمایه نمادین اشغال می‌کنند و افراد و مؤسسات با توجه به عادت‌واره‌هاشان (سلايق و ذوق‌ها) به حفظ یا دگرگونی توزیع سرمایه سوق داده می‌شوند. به بیان دیگر نویسنده، دانشمند یا هنرمند اثر خود را بر اساس امکانات موجودش و همچنین درک و دریافتش که عادت‌واره‌ها برای او رقم زده‌است تدوین می‌کند. هر مولف موقعیتی را در فضا اشغال می‌کند که این فضا حوزه‌ای از نیروها و منازعات مربوط به حفظ یا دگرگونی فاصله خود با دیگر مولفان را تأیید می‌کند (ر.ک: بورديو، ۱۳۹۳: ۹۵ و ۹۶).

بورديو در كتاب تمايز، ذوق زیبایی‌شناختی را مطرح می‌کند یعنی تمایل اکتسابی به تفاوت قائل شدن میان اشیای فرهنگی متنوع که دارای لذت زیبایی‌شناسانه و ارزش متفاوت هستند. در واقع ذوق، انسان‌ها را بر اساس تشابه و ذوقی که نشان می‌دهند، دسته‌بندی و آنها را از کسانی که دارای ذوق‌های متفاوتند تفکیک می‌کند. ذوق، تفاوت با دیگران را نمایش می‌دهد. «ذوق و سلیقه از مهم‌ترین غنایم و اقلامی است که در میدان طبقه حاکم و میدان فرهنگی، نبردهایی بر سر آن درمی‌گیرد.» (بورديو، ۱۳۹۳: ۳۵) ذوق زیبایی‌شناختی به این معنا است که در بین افراد انسانی تمایل اکتسابی به تفاوت قائل شدن میان اشیای فرهنگی متنوع وجود دارد و در واقع ذوق، افراد را دسته‌بندی می‌کند و تفاوت با دیگران را به نمایش می‌گذارد. در این نظریه ذوق براساس میدان روابط طبقاتی افراد و میدان روابط فرهنگی بررسی می‌شود و جهان آثار فرهنگی به جهان سلسله مراتبی طبقه اجتماعی ربط پیدا می‌کند.

انتخاب ژانرهای مختلف ارائه اثر هنری، تفاوت در سرمایه فرهنگی را نشان می‌دهد و این تفاوت‌ها با سرمایه تحصیلی در تناظر قرار می‌گیرد. به بیان ساده سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی موروثی، سن و محل سکونت، وزن و اهمیت متفاوتی در آثار مختلف دارند. ذوق و سلیقه را افزون بر شرایط اجتماعی به فرهنگی مربوط می‌داند که به فعالیت‌های فرد انسانی شکل می‌دهد. به عبارت دیگر بورديو بر اساس پیمایشی که در سال‌های ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۸ انجام داده است به این نتیجه رسیده که رابطه نزدیکی میان عملکرد فرهنگی و مدارک تحصیلی افراد به عنوان سرمایه تحصیلی با خاستگاه اجتماعی که شغل خانوادگی است وجود دارد. همچنین حوزه‌های فرهنگی خاص‌تر که مقبولیت کم‌تری در بین عامه مردم دارند و فعالیت‌ها و ترجیحات فرهنگی در ارتباط با خاستگاه اجتماعی افراد قرار دارد و شغل خانوادگی بر آن انتخاب‌ها تأثیرگذار است (ر.ک: بورديو، ۱۳۹۳: ۳۶-۴۰).

عاملان و کنشگران که هر یک منصبی را اشغال کرده‌اند افزون بر این که تحت تاثیر ساختار میدان، سرشت منصب‌ها و علایق مرتبط با آنها هستند، همچنین از راهبردهایی مدد می‌گیرند تا از باقی افراد در میدان بهتر باشند. افرادی که از طبقات بالای اجتماعی هستند

بهرتر می‌توانند ذوقشان را بقبولانند. انسان‌ها از طریق ذوق خود را طبقه‌بندی می‌کنند. بر این اساس جهان آثار فرهنگی به جهان سلسله مراتبی طبقه اجتماعی ربط پیدا می‌کند. عادت‌واره یا هیبتاس افراد، ترجیحات مردم را برای انتخاب جنبه‌های عادی از فرهنگ شکل می‌دهد و به صورت ناآگاهانه به طبقات اجتماعی وحدت می‌بخشد. به بیان ساده رابطه دیالکتیکی میدان و عادت‌واره بیشترین اهمیت و معنا را دارد. در واقع کنش‌های عاملان تحت تأثیر ذوق قرار می‌گیرد. در نظریه بوردیو دو میدان در زمینه سنجش ذوق مورد سنجش قرار می‌گیرد که عبارتند از میدان روابط طبقاتی و میدان روابط فرهنگی. همچنین بوردیو ذوق را به مفهوم عادت‌واره پیوند می‌زند (ر.ک: ریتزر، ۱۳۸۹: ۳۰۹-۳۲۵).

ذوق و سلیقه زیبایی‌شناختی باعث می‌شود آثار هنری پدید آمده متفاوت از یکدیگر باشند و این تفاوت‌ها از تفاوت میان خالقان اثر نشأت می‌گیرد. خالقان آثار هنری طبع و قریحه خود را که برآمده از خاستگاه اجتماعی آنهاست در انتخاب سبک و محتوای آثار خود نشان می‌دهند. بنابراین با آثاری که پدید می‌آورند، تشخیص و تمایز خود را می‌نمایند. مدارک تحصیلی نشان می‌دهند که فرد استعداد کسب قریحه زیبایی‌شناختی را داراست. (ر.ک: بوردیو، ۱۳۹۳: ۵۷) بر این اساس میدان فرهنگی در ارتباط مستقیم برای سنجش میزان ذوق زیبایی‌شناختی می‌باشد.

یکی از موارد مهم در بررسی ذوق زیبایی‌شناختی توجه به این مسئله است که آیا قریحه و ذوق موهبتی طبیعی است یا محصول یادگیری. در نتیجه می‌توانیم نقش و تأثیر طبقات اجتماعی و میزان استعداد درک آثار هنری را آشکار کنیم. «قصد و نیت» و دیدگاه زیباشناسانه در تولید ابژه‌های هنری - آثار هنری - مؤثر است و «قصد» محصول هنجارها و قراردادهای اجتماعی است. در واقع ذوق و سلیقه است که در زمان‌های مختلف ایجاب می‌کند که کارکرد مهم است یا هنرمندانه بودن. در درک و ارزیابی آثار هنری قصد تماشاگر نیز مهم است و به تربیت هنری او بستگی دارد. همچنین ادراک ناب یک اثر هنری هم با شکل‌گیری میدان هنری خودمختار همراه است (ر.ک: همان: ۵۸-۵۹). ساختار روابط طبقاتی بر اساس میدان مبارزه‌های میان طبقات به دست می‌آید. ساختار این میدان را توزیع انواع مختلف سرمایه آشکار می‌کند. طبع و قریحه همیشه به ساختار طبقاتی بستگی دارد. (ر.ک: همان: ۳۳۶)

معرفی فردوسی در شاهنامه

ابوالقاسم فردوسی، شاعر حماسه‌سرای بزرگ ایران، بنا به روایت شاهنامه در چهار جای، در سال ۳۲۹ق متولد شد (ر.ک: فردوسی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۱۷۲، بیت ۴۰-۴۶). در ابیاتی شاعر اشاره به پادشاهی سلطان محمود دارد که در سال ۳۸۷ق به سلطنت رسید و در آن زمان فردوسی ۵۸ ساله بود (ر.ک: همان، ج ۶: ۲۷۶، بیت ۹).

فردوسی در ابیاتی خود را هفتاد و یک ساله و سال اتمام شاهنامه را ۴۰۰ق بیان می‌کند و بنابراین سال تولد او ۳۲۹ق است (ر.ک: همان، ج ۸: ۴۸۷، بیت ۸۸۷).^۴ فردوسی برای سرودن شاهنامه مدتی با دیگران مشورت می‌کند (ر.ک: همان، ج ۱: ۱۳، بیت ۱۳۷) تا این‌که همشهری مهربانی «دفتر پهلوی» که همان شاهنامه‌منثور ابومنصوری است را در اختیار شاعر می‌گذارد (ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۴، بیت ۱۴۳-۱۴۵) شاعر در آغاز کار از پشتیبانی مالی امیرک منصور پسر محمدبن عبدالرزاق برخوردار می‌شود (ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۵، بیت ۱۴۹ و ۱۵۰).

وی در سال ۳۶۷ق سرایش شاهنامه را آغاز می‌کند و در سال ۳۸۴ق نخستین نگارش شاهنامه را به پایان می‌رساند که سه سال پیش از روی کار آمدن محمود است. البته تا شانزده سال بعد به تکمیل شاهنامه می‌پردازد. در سال ۳۸۹ق شاعر از پیری و ضعف جسمانی شکایت می‌کند. (ر.ک: همان، ج ۷: ۸۷، بیت ۴)

در سال ۳۹۰ق شاعر از خداوند می‌خواهد که به او زمان بدهد تا کار شاهنامه را به پایان برساند: (ر.ک: همان، ج ۷: ۴۶، بیت ۴۳۲۹-۴۳۳۱) در سال ۳۹۴ق از تنگدستی و ناتوانی خود شکایت می‌کند (ر.ک: همان، ج ۴: ۱۷۲، بیت ۴۰ و ۴۱).

سرانجام شاعر شاهنامه را در هفتاد و یک سالگی در ۲۵ اسفند سال ۴۰۰ق به پایان می‌رساند (ر.ک: همان، ج ۸: ۴۸۷ و ۴۸۸، بیت ۸۸۷ و ۸۹۳ و ۸۹۴). افزون بر این‌ها فردوسی از سرمایه فرهنگی مکفی برخوردار است؛ وی هنرمند است و تاریخ می‌داند و شعر را می‌شناسد. فردوسی، خود یک سرمایه فرهنگی بود که اکنون به یک سرمایه نمادین برای ایران تبدیل شده است و شاهنامه او نیز یک منبع تولید سرمایه نمادین است. (ر.ک: رنانی، ۱۳۹۲: ۱۶۹ و ۱۸۵)

بحث

ذوق زیبایی شناختی

موضع گیری افراد از لحاظ سیاسی، اخلاقی و ... وابسته به جایگاهی است که در توزیع سرمایه نمادین اشغال می کنند و افراد و مؤسسات با توجه به عادت واره‌هاشان (سلاقی و ذوق‌ها) به حفظ یا دگرگونی سرمایه سوق داده می شوند. نویسنده، دانشمند و هنرمند اثر خود را بر اساس امکانات موجودش و همچنین درک و دریافتش که عادت واره‌ها برای او رقم زده‌اند تدوین می کند. برای رسیدن به ذوق زیبایی شناختی به تحلیل روابط طبقاتی فرد و میدان روابط فرهنگی می پردازیم به این منظور که استراتژی عامل توجیه شود.

طبقه اجتماعی

موقعیت‌های اشغال شده در فضای اجتماعی افزون بر عادت واره‌ها یا سلیقه عاملان و اشغال کنندگان آن موقعیت‌ها، طبقات اجتماعی را شکل می دهند و هر طبقه از نظر رفتارهای فرهنگی، رفتارهای مصرفی، ایده‌های سیاسی و ... دارای هویت واحد است.

از آنجا که بررسی طبقات در این پژوهش محدود می شود به طبقه اجتماعی پدیدآورنده اثر و برخی از این پدیدآورندگان از طبقات دهقان ایران باستان هستند، به شناخت طبقات ایران دوره ساسانی ناگزیریم.

در دوره ساسانی با سه طبقه ارتشتاران، کاتبان و دبیران و طبقه دهقانان در کنار روحانیان روبه‌رو بودیم. در کتاب شکند گمانیک وزار از چهار طبقه ساسانی نام برده می شود که عبارتند از روحانیت، ارتشتاری، کشاورزی و صنعت‌گری (ر.ک: تفضلی، ۱۳۸۷: ۸). بلاذری از مردمی که با کشاورزی ارتباط داشتند سه طبقه را نام می برد که عبارتند از «۱) دهقانان که بر اسب می نشینند و مهر زرین بر انگشت می کنند، ۲) طبقه میانی که بازرگانند، و ۳) روستاییان». (همان: ۵۹) از آنجا که فردوسی از طبقه دهقانان است^۵، بنابراین طبقه دهقان را با جزئیات بیشتر می پژوهیم.

واژه دهقان به معنای منسوب به «ده» است و این «ده» در معنای امروزی به کار نمی رفته بلکه مفهوم اصلی آن سرزمین و کشور بوده است. در پایان دوره ساسانیان به طبقه‌ای از

بلندپایگان زمین دار دهقان می گفتند (ر.ک: همان: ۴۸). دهقانان طبقه‌ای بودند که به آرمان‌ها و سنت‌های ایران باستان پایبند بودند و از آیین‌های گذشته ایرانی حراست می کردند تا از فراموشی فرهنگ ایرانی در برابر فرهنگ ملت‌های عرب جلوگیری کنند (ر.ک: شاپور شهبازی، ۱۳۹۰: ۴۹). در رساله پهلوی زند و همن یسن مرتبه دهقانان از مرتبه آزادان و بزرگان پایین تر قرار گرفته است. مسعودی دهقان‌ها را در میان خانواده‌های نجبا آورده است. یعقوبی دهقانان را هم‌ردیف شاهزادگان و وابستگان طبقه نجبا و خانواده‌های طبقات بالاتر شمرده است. اصطلاح دهقان در کتاب‌های پهلوی سده نهم در توصیفات سازمان اداری ساسانی بسیار به کار رفته است و از آن می توان نتیجه گرفت که دهقانان طبقه اجتماعی‌ای بودند که در پی اصلاحات ارضی خسرو یکم پدید آمدند. (ر.ک: تفضلی، ۱۳۸۷: ۴۹-۵۱) دهقانان نجیب‌زادگان صاحب زمینی بودند که به قشرهای بالا و پایین تقسیم می شدند. قشر فوقانی دهقانان مخالف جنبش‌های خلقی و نهضت‌ها بودند. قشر پایین از جنبش‌های روستایی حمایت می کردند. روشنفکران و وزیران و دبیران دربار سامانی معمولاً از میان دهقانان بودند و از آنجا که استقلال اقتصادی خود را از دست می دادند با جنبش روستایی علیه فئودالیسم همراهی می کردند. بنابراین فردوسی هم که از قشر پایین دهقانان بود نظر مثبت خود را به این جنبش‌ها در شاهنامه منعکس کرد. نبرد دیگر در این دوران نبردهای رقابت‌آمیز میان فئودال‌ها بود. در خراسان و ماوراءالنهر و گرگان ده‌ها خاندان فئودال بر سر قدرت با هم می جنگیدند (ر.ک: جوانشیر، ۱۳۸۰: ۳۸-۳۹).

دهقانان در جامعه ساسانی بعد از طبقه نجبا قرار می گرفتند اما بعد از فروپاشی ساسانی این لفظ به معنی نجیب‌زاده ایرانی به کار رفت و مانند فرمانروایان محلی نقش‌های سیاسی و اجتماعی مهمی در شهرها و روستاهای شرق ایران بر عهده گرفتند که وظیفه گردآوری مالیات را به عهده داشتند. همچنین مسئولیت کشت زمین، مراقبت از پل‌ها، راه‌ها و پذیرایی از برخی مسافران بر عهده آنان بود^۶. از این زمان به بعد شاید هر مرد ثروتمند و آبرومندی دهقان نامیده می شد^۷. همچنین دهقان در شعر فارسی پیش از سده دوازدهم میلادی در شرق ایران به معنی حاکم، امیر و خداوند به کار رفته است^۸. در دربار سامانیان دهقانان از

احترام و زندگی آسوده و مجللی برخوردار بودند (ر.ک: تفضلی، ۱۳۸۷: ۵۸-۵۲). در ایران باستان مقررات طبقاتی بر جامعه حکمفرما بود. در دوره ساسانیان این قوانین طبقاتی چشمگیر بود. نهضت اسلامی با شعارهای بشردوستانه تا بعد از عصر خلفای راشدین به اختلاف طبقاتی پایان بخشید. در زمان امویان و عباسیان تحقیر ملل غیر عرب و سیاست تبعیض نژادی رواج یافت. با روی کار آمدن حکومت طاهریان، صفاریان و سامانیان انتقال طبقات به طبقات بالاتر امکان پذیر شد البته که موقعیت طبقات و ارزش فردی و اجتماعی هر کس مشخص بود. در این دوران حتی برخی از غلامان به مقام امیری و سپهسالاری ارتقا می یافتند (ر.ک: راوندی، ۱۳۵۷: ۳۱-۳۳).

خسروی درباره دهقانان می نویسد که طبقه‌ای از اشراف درجه دوم ایرانی بودند که کارکردهای اقتصادی و اجتماعی خویش را تا حدود قرن پنجم هجری ادامه دادند. ارداویراف نامه و کارنامه اردشیر بابکان از اهمیت و جایگاه برتر این گروه در جامعه ساسانی خبر داده‌اند. این گروه که به اسلام گرویده بودند، حلقه واسط میان حکومت و مردم بودند و جمع‌آوری خراج و اداره دهها بر عهده آنان بود. از زمان عبدالملک مروان که دیوان‌ها به زبان عربی ترجمه شد و در پی رفتارهای ستم‌گرانه و باج‌خواهانه کارگزاران اموی با دهقانان به تدریج نارضایتی در بین دهقانان پدید آمد و اینان به گروه‌های شورشی علیه امویان پیوستند. در دوره عباسیان، فعالیت‌های دهقانان در امور سیاسی و اداری افزایش یافت. اما از زمان برآمدن سلسله‌های ترک‌نژاد غزنوی و سلجوقی، دهقانان موجودیت خود را به عنوان یک گروه سیاسی - اجتماعی از دست دادند و واژه دهقان در منابع پس از این دوره به معنای کشاورز به کار رفت (ر.ک: خسروی، ۱۳۹۲: ۴۴۵-۴۴۶).

جاحظ، جهشیاری و بلاذری ویژگی‌هایی را درباره سلاقی و ذوق دهقانان بر شمرده‌اند. ویژگی‌هایی از آداب ضیافت دهقانان که عبارتند از اینکه آنان «بلعیدن غذا را زشت شمرده‌اند. از جویدن استخوان بیزارند و آن را که مغز استخوان می خورد نکوهش می‌کنند. دهقانان با قاشق غذا می‌خوردند و گوشت را با کارد می‌برند و به هنگام صرف غذا سکوت می‌کنند و از سخنان بیهوده پرهیز دارند و به زمزمه اکتفا می‌کنند.» (تفضلی، ۱۳۸۷: ۵۸)

دهقانان از تربیت و تهذیب نیکویی برخوردار بودند. عدالت‌ورزی، خردورزی و پایبندی

به اخلاقیات در میان آنان رواج داشت. حفظ و پاسداشت سنت‌های ایرانی مانند جشن نوروز و مهرگان از خدمات دهقانان به فرهنگ ایرانی بود. همچنین زندگی اشرافی داشتند؛ جامه‌گران بها می‌پوشیدند؛ بر اسب می‌نشستند؛ انگشتر طلا بر دست می‌کردند و کمربندهای زرین می‌بستند (ر.ک: خسروی، ۱۳۹۲: ۴۴۷).

در جام سفالین آب نمی‌خوردند و از آنجا که جام سیمین در اسلام نهی شده بود، جام بلورین طلب می‌کردند. به دختران دهقان که به همسری برمی‌گزیدند احترام می‌گذاشتند و فرش‌های ابریشمین برای آنان تهیه می‌کردند و در جام‌های زرین خوراک برایشان تهیه می‌کردند. دهقانان زن ماوراءالنهر جامه‌رنگین بر تن می‌کردند و موی را رها می‌کردند و بالش‌های رنگین در کنار خود داشتند. از نشانه‌های نجیب‌زادگی در ایران باستان کمربند بود و بنابراین دهقانان کمربند می‌بستند. در منابع اسلامی بسیار به رفتارهای نجیبانه دهقانان پرداخته شده است. همچنین دهقانان در بذله‌گویی و حاضر جوابی مهارت داشتند. دهقانان از فرهنگ ایران پشتیبانی می‌کردند. از کارهای مهم دهقانان حفظ حماسه ملی و روایات اساطیری و تاریخی پیش از اسلام و افسانه‌های عاشقانه ایران باستان بوده است. دهقانان در گاه‌شناسی پادشاهان باستانی ایران دانش داشتند. بسیاری از خردمندان و فرهیختگان و حتی متکلمان، دهقان یا دهقان‌زاده بودند. در برهان قاطع دهقان به معنی تاریخ‌دان و مردم تاریخی نیز آمده است.^۹ دهقانان را از بهترین تهیه‌کنندگان و شناسندگان شراب وصف کرده‌اند. تا سده هشتم و نهم هجری در بخش‌هایی از آسیای مرکزی هنوز هم دهقانان زمین‌دار وجود داشتند. اما از سده دهم هجری با زوال این طبقه لفظ دهقان تنها به معنی رعیت و روستایی به کار رفت. (ر.ک: تفضلی، ۱۳۸۷: ۵۸-۶۶)

در حکومت ساسانیان پس از طبقه اشراف بلند مرتبه، طبقه آسواران که تعداد اندکی داشتند در درجه اول قدر و اعتبار بودند. طبقه دیگر که از نظر نژادی درجه دوم را داشتند دهقانان بودند که اینان وظیفه دفاع از ولایتی را داشتند که در آن ساکن بودند. دهقانان در حوادث تاریخی معمولاً حضور نداشتند اما به اندازه بزرگان قدر و اعتبار داشتند. همچنین کوره‌ها (شهر) را یک نفر شهریگ اداره می‌کرد که از میان دهقانان انتخاب می‌شد. دیهکانان

یا دهقانان رؤسا و مالکین اراضی و قرا بودند اما مقدار زمین کشاورزی که خانواده دهقان به ارث می‌برد قابل توجه نبود و گاهی امتیاز دهقان فقط در میان روستاییان حوزه خویش مطرح بود. دهقان نماینده حکومت در برابر روستاییان بود و وظیفه اصلی آنان جمع‌آوری خراج بود (ر.ک: کریستن‌سن، ۱۳۷۴: ۶۴-۶۵).

اما در زمان انحطاط خلافت و بعد از نابودی طبقات عالی اشراف، طبقه دهقانان که اعیان درجه دوم بودند توانستند حکومت ایرانی را با همان شکل و شمایل باستانی حفظ کنند و دولت سامانیان را که یادگار ساسانیان بود همین دهقانان با حفظ گذشته پرافتخار حفظ کردند (ر.ک: همان: ۱۶۲). خسروی به نقل از قزوینی، شاهنامه ابومنصوری را بر اساس یک رأی رایج برآمده از آگاهی‌ها و روایات دهقانان می‌داند. (ر.ک: خسروی، ۱۳۹۲: ۴۴۷)

جوامع انسانی از دوران کهن، ساختی طبقاتی داشته‌اند. در متن شاهنامه نیز با ساخت طبقاتی عصر جمشید روبه‌رو می‌شویم. این طبقه‌ها با طبقه‌بندی افلاطون همانندی دارد. افلاطون طبقات جامعه را متشکل از سه طبقه سران سیاسی و مذهبی، طبقه سپاهیان و طبقه کشاورزان و کارگران دانسته بود و طبقات در عصر جمشید در شاهنامه چهار طبقه روحانیان، سپاهیان، کشاورزان و طبقه پیشه‌وران است (ر.ک: وحید، ۱۳۹۵: ۱۶۷).

به گفته نظامی عروضی، فردوسی از دهاقین توس بود بنابراین خاندان فردوسی صاحب مکتب و ضیاع بودند و خود فردوسی به این امر اشاره کرده است^۱؛ فردوسی وطن پرست بوده است و این خصیصه از ابیات شورانگیز فردوسی در ستایش ایران و نژاد ایرانی و رنج سی و پنج ساله و هزینه کردن مال و مکتب در جاویدان ساختن تاریخ نیاکان خود کاملاً پیداست؛ فردوسی بدون محرک و مشوق به کار بزرگ سرودن شاهنامه دست زد (ر.ک: صفا، ۱۳۷۱: ۴۶۳-۴۶۲).

البته صفا در جای دیگر در کتاب تاریخ ادبیات در ایران، ابومنصور عبدالرزاق و پسرش امیرک منصور را حامی شاهنامه‌سرایی معرفی می‌کند. «ابومنصور محمد بن عبدالرزاق سپهسالار خراسان که او نیز داعیه امارت داشت خود را از تخمه سپهبدان ایران می‌دانست و نسب خود را به گیو پسر گودرز گشوادکان و از او به منوچهر و فریدون و جمشید می‌کشاید.» (صفا، ۱۳۷۱: ۲۲۰)

میدان فرهنگی

امیران سامانی دانشمندان و ادیبان را با برقراری مستمری و اعطای هدایا تشویق می کردند و با دیده احترام و قدردانی به ایشان می نگریستند. بنا بر همین احترام، سامانیان برخی از دانشمندان را بر منصبی می گماشتند یا در امور مختلف با آنان مشورت می کردند. ثعالبی در کتاب یتیمه‌الدهر نوشته است که توجه به حقوق مردم و بزرگان و به ویژه بزرگ زادگانی که از فضل و ادب هم بهره مند بودند، از عادات پادشاهان سامانی بود. یکی از رسم‌های دربار سامانی هم این بود که برخلاف عموم مردم، عالمان ملزم نبودند که در برابر امیر زمین را ببوسند. مقدسی در احسن‌التقاسیم نوشته است که امرای سامانی در بزرگداشت عالمان بهترین پادشاهانند. نظام‌الملک در سیاست‌نامه نوشته است که امرای سامانی به دانشمندان اجازه می دادند نصیحتشان کنند هرچند تند و بی پروا باشد. ایشان می کوشیدند که عالمان و ادیبان را به دربار خود جذب کنند. نسفی در القند، السمعانی در الأنساب، الذهبی در سیر، القرشی در الجواهر المضية و الغزی در الطبقات السنیة اشارات فراوانی به شرکت امیران سامانی در تشییع علمای بزرگ و نماز خواندن بر جنازه‌شان دارند. در کتاب خزانه‌الادب از البغدادی، کتاب الأنساب از السمعانی و طبقات الشافعیة از السبکی اخبار فراوانی از هدیه و جایزه دادن از سوی ابوالفضل بلعمی به شاعران نوآور در دست است. بنابراین پایبندی امرای سامانی به نهضت علمی آنان را به برپایی مجالس علمی در بارگاهشان وا می داشت. مردم نیز از جمله مردم بخارا به دانشمندان و ادیبان احترام می گذاشتند و مردم فرارودان اموالشان را وقف اهل علم می کردند. در الجواهر المضية از القرشی، آثار البلاد از القزوینی، طبقات الشافعیة از السبکی و شذرات الذهب اشاره‌هایی از دانشمند دوستی مردم بخارا، نیشابوریان و اصفهانی‌ها وجود دارد. الذهبی در سیر از سوگواری مردم در مرگ علما نوشته است که تا یک سال مجالس سوگواری برگزار می کردند و بازارها و دکان‌ها را سه روز می بستند. علما نیز به یکدیگر احترام می گذاشتند و به هم حسادت نمی کردند و در مجالس علمی یکدیگر شرکت می کردند. در زمان سامانیان با مراکز و مؤسسات علمی و مکتب‌خانه‌های متعدد روبه‌رو بودیم. در مکتب‌خانه‌ها قرائت قرآن کریم، حدیث، مقدمات دستور زبان،

خواندن و نوشتن را به کودکان می‌آموختند. جامی در بهارستان دربارهٔ رودکی آورده‌است که وی حفظ قرآن را از هشت‌سالگی در مکتب‌خانه شروع کرد. معلمان به کودکان از ترس نداشتن طهارت، در منازلشان یا میدان‌های عمومی آموزش می‌دادند نه در داخل مساجد. اما به فرزندان امرا و خواص آموزگاران در کاخ‌های پدرانشان افزون بر آموزش‌های عموم کودکان، شعر، حساب، تهذیب اخلاقی، آموزش تیراندازی، سوارکاری و شنا آموزش می‌دادند. نعلیبی و ابوزید بلخی از معلمان مشهور مکتب‌خانه‌ها بودند. آموزگاری درآمد فراوانی داشت. گاه آموزگاری را در کنار پیشهٔ اصلی‌شان قرار می‌دادند. مسجد نخستین مرکز آموزشی در اسلام بود. معمولاً علمای بزرگ در مسجدهای خودشان - که بنیان‌گذارشان بودند - به تدریس می‌پرداختند.

خانهٔ برخی از عالمان محل گردهمایی علما و محدثان بود. بعضی توانگران نیز عالمان و ادیبان را مهمان می‌کردند تا از علمشان و از ادب بهره‌مند شوند. علوم رایج عبارت بودند از علوم قرآن، تفسیر، فقه، حدیث، اصول دین، وعظ، قصص، تذکیر، فضایل صحابه، انساب، علم رجال، اخبار عرب، کلام، علم حقایق، زبان و ادبیات و نحو، صرف، شعر، شرح دیوان‌ها، اخبار ادبا، جغرافیا، حساب و شروط و تصوف. در مجالس نظر - که صاحب رأی با کمک این علم می‌توانست رأی خود را اثبات و رأی دیگری را رد کند - مناظره‌ها و مجادله‌های داغی دربارهٔ ادیان و مذاهب درمی‌گرفت. زیرا فرارودان در همسایگی ترکان بت‌پرست بودند و برخی از خراسانیان نیز تا زمان سامانیان بر کیش زرتشتی باقی مانده بودند و اعتقادات داعیهٔ اسماعیلیه در خراسان رواج یافته بود. سامانیان در برگزاری مجالس مناظره مشارکت فعال داشتند. از اواخر قرن سوم در شهرهای خراسان و فرارودان مدارس وجود داشتند. اسماعیل بن احمد سامانی به تأسیس مدارس علاقه‌مند بود. مدارس در روزگار سامانیان پدید آمدند. همچنین دارالسنه‌هایی وجود داشت که مستقل از مدارس بر فقه تمرکز داشتند و برای بررسی حدیث و علوم تأسیس شده بودند. امرا و عالمان کتاب‌خانه‌هایی در بعضی شهرها برای تکثیر کتاب و تسهیل کار پژوهندگان تأسیس کرده بودند. در کتاب‌خانه‌ها به روی عموم علاقه‌مندان باز بود و فهرست‌های منظمی داشتند که استفاده از آنها را آسان می‌کرد. نیز وراقان در زمینهٔ نسخه‌برداری و تجارت کتاب فعالیت می‌کردند. بازار وراقان

بخارا و بعد از آن بازار وراقان سمرقند بزرگ‌ترین‌ها بودند. در الأنساب سمعانی آمده است که اقبال مردم به کتاب، وراقی را به یکی از شغل‌های پردرآمد تبدیل کرده بود. در این دوران رباط‌ها که پایگاه مرزبانی یا جایگاه عبادت و چله‌نشینی بودند نیز جزو نهادهای فرهنگی محسوب می‌شدند و نقش مهمی در زمینه آموزش داشتند و برخی از عالمان مقیم رباط‌ها بودند یا در راه سفر در رباط‌ها اتراق می‌کردند و عالمان دیگر به دیدارشان می‌آمدند. امیر اسماعیل بن احمد رباط‌های بسیاری ساخت. مجالس درس در خانقاه‌ها - عبادت‌گاه صوفیان خلوت‌گزیده - نیز مانند رباط‌ها برقرار بود (ر.ک: ثامری، ۱۳۹۴: ۶۸-۳۱).

میدان تولید ادبی که زیر مجموعه میدان تولید فرهنگی قرار می‌گیرد، پیش از فردوسی نیز حماسه‌سرایی را پرورانده است. مأخذ شاهنامه‌های پیش از فردوسی، روایت‌های شفاهی و روایت‌های منقول و غیر منقول عربی و تحقیقات و تألیفات فارسی‌زبانان بود. این‌ها با حسن مفاخره ایرانیان همراه شد و ایرانیان را برانگیخت که از خدای‌نامه‌های ساسانی و سیرالملوک‌های دوره اسلامی تقلید کنند و کتاب‌هایی با نام شاهنامه یا گرشاسپ‌نامه و فرامرنامه پدید آوردند (ر.ک: صفا، ۱۳۶۹: ۹۴-۹۵). به بیان دیگر در این دوران با یک جریان شاهنامه‌سرایی و توجه به روایت‌های ملی ایرانی روبه‌رو هستیم که در میدان تولید ادبی به وجود آمده است.

بررسی ذوق زیبایی‌شناختی فردوسی

ساختار میدان بر اساس توزیع سرمایه شکل می‌گیرد و عاملان اجتماعی بر اساس انواع سرمایه می‌اندیشند و عمل می‌کنند. موضع عاملان در میدان، آنها را به آن صورت اجتماعی خاص در می‌آورد. بنابراین سرمایه فرهنگی فردوسی را سنجیدیم تا جایگاه وی در میدان فرهنگی قرن چهارم ایران که وی در آن عاملی است که موضع بالایی هم دارد به دست بیاید.

در دوران سامانیان با تکریم دانشمندان و ادیبان روبه‌رو هستیم و ثامری در کتابش که برآمده از رساله دکتری‌اش است، بسیار به موارد این‌چنینی که امرای سامانی از رواج دانش حمایت کرده‌اند، اشاره کرده‌است (ر.ک: زیربخش «میدان فرهنگی» در همین مقاله). علاقه به

دانش و گرامی داشت عالمان و ادیبان در بین عموم جامعه هم وجود داشته است. ثروتمندان نیز در چنین جامعه‌ای از این شیوه رفتار بری نیستند و اتفاقاً اینان نیز در رواج دانش در جامعه سهیم هستند زیرا با صرف منابع مادی در این زمینه شرایط را برای علم‌آموزی در جامعه فراهم می‌کنند.

در فضای اجتماعی چنین جامعه‌ای که به علم و دانش گرایش دارد و از طرف حکومت نیز رفتار علمی حمایت می‌شود، طبقات اجتماعی بالاتر نیز بر اساس میزان گرایش به دانش، خود را تعریف می‌کنند و معمولاً موقعیت‌های اشغال شده در این طبقات بستگی دارد به سرمایه فرهنگی میدان فرهنگی جامعه موجود. دلیل این مدعا را می‌توان در طبقه دهقان مشاهده کرد. ایشان از لحاظ سرمایه فرهنگی توانمند هستند و سرمایه نمادینشان نیز معمولاً در گرو موقعیتشان در میدان فرهنگی است. همچنان که دو تن از افراد برجسته این طبقه که داده‌های تاریخی در موردشان وجود دارد، در زمینه سرمایه فرهنگی قوی هستند. فردوسی که خود از ادیبان بزرگ تاریخ ایران محسوب می‌شود و از سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی‌اش در راه سرودن حماسه ملی بهره می‌برد و ابومنصور عبدالرزاق که هر چند از سرمایه سیاسی برخوردار است، برای افزایش قدرت بیشتر در میدان سیاسی از حامیان و مشوقان اصلی حماسه‌های مهم این دوران است و این گونه برای خود نیز سرمایه فرهنگی و نمادین رقم زده است. هرچند که ابومنصور هم از طبقه دهقان است و بر اساس آنچه تفضلی و کریستن‌سن نشان می‌دهند، طبقه دهقان از دوران کودکی فرزندان‌شان را از سرمایه فرهنگی برخوردار می‌کنند. ابومنصور و فردوسی، هر دو، با توجه به این که از طبقه دهقان هستند، از سرمایه نمادین و وجهه اجتماعی برخوردارند.

بحث این قسمت بر سر فردوسی است و می‌خواهیم نشان دهیم که طبقه اجتماعی فردوسی که طبقه دهقان است در سرمایه فرهنگی او مؤثر و در ذوق زیبایی شناختی او تأثیر داشته است. تفضلی و کریستن‌سن ویژگی‌هایی برای طبقه دهقان برشمرده‌اند و در این بین شاپور شهبازی، نظامی عروضی و صفا به طور مشخص به ویژگی‌های فردوسی اشاره کرده‌اند. همین که فردوسی از دهقانان توس بوده است و به آرمان‌ها و سنت‌های ایران باستان پای‌بند بوده و حتی دهقانان زن نیز از سواد خواندن و نوشتن برخوردار بوده‌اند و همان‌گونه که به گفته

تفضلی، دهقانان، حافظ سرمایه ملی و روایت‌های اساطیری بوده‌اند و در گاه‌شناسی پادشاهان باستانی ایران دانش داشته‌اند حکایت از این دارد که فردوسی که از ادیبان بزرگ روزگار بوده به دانش‌های ادبی زمان خودش مسلط بوده است. منابع مورد استفاده این پژوهش نشان داد که وی تاریخ می‌دانسته و زبان پهلوی را هم متوجه می‌شده و فقط به خط آن تسلط نداشته است^{۱۱}. بنابراین با توجه به طبقه اجتماعی او و عادت‌واره‌هایش که برآمده از طبقه دهقان بود که در نظریه بوردیو به عنوان عین در نظر گرفته می‌شود - اشاره به ساخت اجتماعی - و انگیزه‌های فردی او و ادیب بودنش که با علوم بلاغی دوران خود به خوبی آشناست - کاربرد استعاره در شاهنامه که از صنایع بلاغی‌ای است که در سبک خراسانی تا پیش از فردوسی رواج چندانی ندارد- برای حفظ و پاسداشت روایت‌های ملی ایران، استراتژی و راهکاری را در پیش می‌گیرد که به سرایش مهم‌ترین حماسه ملی ایران ختم می‌شود. جدا از آموزه‌های طبقه دهقان، جریانات آموزش در توس و خراسان نیز بر سرمایه فرهنگی فردوسی مؤثر بوده است. فردوسی در به کارگیری زبان هم قدرت خود را در میدان تولید ادبی نشان می‌دهد. از آنجا که در این دوره تاریخی بیشتر از واژگان عربی استفاده می‌کنند و با شاعرانی مانند منوچهری روبه‌رویم که به عربی‌دانی خود می‌نازد، استفاده فردوسی از واژگان پارسی، پهلوی و اوستایی قدرت او را از لحاظ علمی و فرهنگی در میدان فرهنگی نشان می‌دهد. البته که به نظر صفا در این دوره تعمدی برای عدم استفاده از واژه عربی وجود نداشته است زیرا لهجه عمومی کمتر با زبان عربی آمیخته شده است (ر.ک: صفا، ۱۳۷۱: ۳۵۹).

بر اساس نظریه ساختارگراها که طبقه را تحت تأثیر ساخت اجتماعی می‌دانند که اراده انسان در انتخاب آن نقش ندارد، قسمتی از ذوق زیبایی‌شناختی فردوسی به علت طبقه اجتماعی اوست. به عبارت دیگر طبقه دهقان افراد خود را مجهز به یکسری توانمندی‌ها بار می‌آورد که در ذوق و سلیقه آنها تأثیرگذار است. حال بر اساس نظریه آگریستانسپالیتهایی مانند سارتر که اراده انسانی را در کنش و انتخاب‌های انسانی مهم می‌دانند، ویژگی‌های فردی فردوسی در انتخاب نوع راه زندگیش برای سرودن شاهنامه مؤثر است. می‌دانیم که

فردوسی سرمایه اقتصادی خود را در این راه صرف می‌کند و البته به جز گذران زندگی اش هیچ چشمداشت اقتصادی هم نداشته‌است و به نظر صفا فردوسی بیشتر با انگیزه شخصی به کار سرودن شاهنامه می‌پردازد. اما نظر بوردیو تحلیل به واقع نزدیک‌تری را ارائه می‌دهد. بوردیو انتخاب فرد را افزون بر تأثیر طبقه اجتماعی او - مانند ساختارگراها -، تحت تأثیر عادت‌واره نیز می‌داند. در نظریه بوردیو نشان دادیم که عادت‌واره نیز تا حد زیادی از طبقه اجتماعی برمی‌آید. به عبارت دیگر حتی ویژگی‌های فردی انسان‌ها تحت تأثیر جمع قرار می‌گیرد. در مورد فردوسی می‌دانیم که استراتژی فردوسی برای حفظ و نگاهداشت هویت ایرانی، سرایش شاهنامه است. بر اساس نظریه بوردیو نشان دادیم که فردوسی تحت تأثیر طبقه اجتماعی خود، به سرمایه فرهنگی و نمادین و اقتصادی دست یافته‌است. همچنین عادت‌واره‌های او نیز که نشأت گرفته از طبقه دهقان و سرمایه‌هایش است، او را متوجه تاریخ ایران باستان و هویت ایرانی می‌کند. همچنین او به نهضت شعوبیان نیز گرایش پیدا می‌کند. این موارد همگی بعد اجتماعی شخصیت او را تشکیل می‌دهد. اما بوردیو بر ذوق و سلیقه افراد هم تأکید می‌کند که هر چند برآمده از «عین» است اما به جریان درونی شدن همین ویژگی‌های اجتماعی نیز اشاره دارد. بنابراین طبقه دهقان فردوسی و عادت‌واره‌های او سلیقه و ذوقی را برای او رقم زده که منجر به استراتژی او یعنی سرایش شاهنامه شده‌است. استراتژی‌ای که سرمایه اقتصادی خود را در راه آن از دست می‌دهد و این مورد اشاره به اهمیت سرایش شاهنامه نزد وی دارد و با سرمایه فرهنگی اش خود را در راه عملی کردن این استراتژی مهیا کرده‌است و برای او جایگاه بالایی را در میدان فرهنگی ایران قرن چهارم ایجاد کرده‌است. البته میدان فرهنگی سامانیان نیز او را در انجام این استراتژی حمایت کرده‌است و سامانیان و خاندان کنارنگی‌ها - عبدالرزاق - با فرهنگ‌دوستی و ایجاد شرایط مناسب برای رشد علمی و ادبی دوران خود بنیان سرایش شاهنامه را پی می‌ریزند. علت دیگر برای اثبات ذوق و سلیقه شخصی فردوسی در گزینش استراتژی او، اشتغال او به سرودن داستاهایی پراکنده - داستان بیژن و گرازان، بیژن و منیژه، اکوان دیو و ... - از روایت‌های ملی ایران است که بدون حمایت سامانیان یا حاکمان توس انجام گرفته‌است.

در ایران قرن چهارم و پنجم هجری شاعران با توجه به میزان برخورداریشان از سرمایه در

میدان فرهنگی از یکدیگر متمایز شده‌اند. گروهی از این شاعران - عنصری، فرخی و امیر معزی - به سمت دفاع از شرایط موجود کشیده شده‌اند و به مدح و مداحی روی آورده‌اند و گروهی دیگر مانند فردوسی، عبدالرزاق، علمایی که شاهنامه منثور را نوشتند و شاید دقیقی که همگی هیتاس یا عادت‌واره مشابهی دارند، وضع موجود را - تأثیر خلفای بغداد در اداره امور ایران - مورد انتقاد قرار می‌دهند. معمولاً این گروه از شعوبیان هستند و با گرایش به حماسه‌سرایی و زنده کردن داستان‌های اسطوره‌ای و پهلوانی ایرانی قصد دارند هویت ایرانی را در تقابل با فرهنگ اعراب و ترکان آسیای میانه زنده کنند. در شاهنامه، فردوسی هیچ اشاره مستقیمی به تاریخچه خانوادگی خود نمی‌کند ولی خاستگاه اجتماعی اوست که او را به پدید آوردن شاهنامه وامی‌دارد. از آنجایی که افراد از طریق کنش یا استراتژی عادت‌واره را نشان می‌دهند، فردوسی نیز با سرودن شاهنامه عادت‌واره خود را آشکار کرده‌است و می‌دانیم که عادت‌واره ارتباط مستقیم با خاستگاه اجتماعی دارد و عادت‌واره فردوسی که برآمده از سرمایه‌های گوناگون او در دوران زندگی است او را به سمت منظوم کردن روایت‌های ملی ایران کشانده است. بر اساس ذوق زیبایی‌شناختی، فردوسی تمایل اکتسابی به اثر فرهنگی متفاوت - منظوم کردن داستان‌های ایران باستان و پاسداشت و حفظ هویت ایرانی - از آنچه دربار به آن متمایل است نشان می‌دهد.

از میان اشیای فرهنگی قرن چهارم و پنجم، فردوسی با انتخاب شاهنامه‌سرایی تمایل خود به تمایز^{۱۲} از دیگر شاعران هم‌عصر خود - عنصری، فرخی و امیرمعزی - را نشان می‌دهد. دربار خواهان شعر حماسی نیست و شاهنامه‌سرایی ارزش ندارد. در عین حال قصیده در داخل دربار رواج دارد. اما فردوسی با کاربرد ذوق زیبایی‌شناسانه‌اش خود را از شاعرانی که ذوق مدح دارند جدا می‌کند. فردوسی با انتخاب منظوم کردن شاهنامه، خود را دسته‌بندی می‌کند و با آنکه در آن زمان روح مداحی رواج دارد راهی جدا برمی‌گزیند. در میدان تولید ادبی غزنویان آثار مدحی تولید می‌شود و زیرمجموعه میدان تولید ادبی، آثار ادبی حماسی است. عاملان آثار حماسی از طبقه دهقان هستند و جدا از این‌که میدان فرهنگی، عاملان دهقان را به سوی حماسه‌سرایی سوق می‌دهد، با فرض این نکته که ایشان از قدرت سیاسی در طبقه

خود برخوردار نیستند اما افراد دیگری از این طبقه - مانند عبدالرزاق در دوران سامانیان و حَیّی قُتیبیه، عامل طوس که شاعر را از مالیات معاف می‌کند - هستند که برای احیای قدرت خود و سرمایه سیاسی و اقتصادی از جریان حماسه‌سرایی دفاع می‌کنند. در شاهنامه با قطب مستقلی^{۱۳} روبه‌رو هستیم که حاکمان محلی برای رسیدن به قدرتشان و هویتشان در برابر حکومت مرکزی از آن حمایت می‌کنند.

همچنین شاعران دیگری مانند دقیقی و اسدی طوسی هستند که با آن‌که خاستگاه اجتماعی دهقانان را ندارند، اما به حماسه‌سرایی روی می‌آورند. عاملان و کنشگران - مانند فردوسی و دقیقی - علاوه بر این که تحت تأثیر ساختار میدان، سرشت منصب‌ها و علایق مرتبط با آن هستند، راهبردهایی در پیش می‌گیرند تا از باقی افراد در میدان بهتر باشند. فردوسی با استفاده از سرمایه فرهنگی و مهارتش در نظم، برتری خود را در میدان تولید ادبی در بین عاملان دیگر این حوزه - شاهنامه‌منثور ابومنصوری، رستم‌نامه آزاد سرو^{۱۴} و ... - نشان می‌دهد. یکی دیگر از مواردی که نشان می‌دهد فردوسی آگاهانه یا ناآگاهانه برتری خود را در میدان تولید ادبی نشان داده است، باقی گذاشتن هزار بیت پادشاهی گشتاسپ است که دقیقی سروده است و فردوسی این ابیات را در شاهنامه خود نگاه می‌دارد تا توانمندی خود را در نظم در مقایسه با ابیات دقیقی نشان دهد و جایگاه والای خود را در این میدان اثبات کند.^{۱۵}

استراتژی‌ای که فردوسی برمی‌گزیند در جهت عادت‌واره‌هایی است که او از طریق طبقه اجتماعی خود کسب کرده است. آموزه‌ها و سرمایه فرهنگی که برآمده از خاستگاه اجتماعی فردوسی است با ویژگی‌هایی که از متن شاهنامه می‌شناسیم - مانند کاربرد زبان فاخر و حماسی، در نظر داشتن اخلاق ایرانی در حوزه کلام و ... - ارتباط مستقیم دارد. گویی فردوسی منش متعالی خود را در زبان شاهنامه متبلور کرده است و جهان اثر فرهنگی شاهنامه به جهان سلسله مراتبی طبقه اجتماعی فردوسی ربط پیدا کرده است. از دیگر سو انتخاب ژانر حماسه در بین ژانرهای مختلف ارائه اثر هنری مورد تأیید در میدان تولید ادبی قرن چهار و پنج تفاوت در سرمایه فرهنگی را نشان می‌دهد. همچنین پرداختن به شاهنامه و سرایش این اثر بزرگ حماسی نیاز به سرمایه فرهنگی‌ای دارد که فراهم کردن چنین سرمایه‌ای

برای بسیاری از شاعران هم دوره فردوسی امکان‌پذیر نبوده است. فردوسی بر اساس شغل خانوادگی خود زمین‌دار بوده و با سرمایه اقتصادی‌ای که از این شغل به دست می‌آورد اقدام به سرایش شاهنامه می‌کند.

نتیجه‌گیری

میدان فرهنگی قرن چهارم، شاهنامه‌سرایی را رقم می‌زند که از یک سو سیاست حاکمان طوس، آن را تقویت می‌کند و از دیگر سو عاملان دهقان میدان تولید ادبی، به سرایش چنین آثاری دست می‌زنند. طبع و قریحه به ساختار طبقاتی بستگی دارد و از این نظر طبقه اجتماعی فردوسی در یک راستا با ذوق زیبایی‌شناختی وی در سرایش شاهنامه قرار گرفته است. میدان فرهنگی دوران حکومت سامانیان از رواج دانش حمایت می‌کند و برای عالمان و ادیبان ارج و قرب قائل است و بنابراین سرمایه اقتصادی حکومت را در راه علم‌آموزی جامعه هزینه می‌کند. بنابراین در این دوران طبقات بالای اجتماعی از جمله، طبقه دهقان با سرمایه فرهنگی ویژه این طبقه، سرمایه نمادین خود را رقم می‌زنند. همچنین امیرانی از این طبقه، ابومنصور عبدالرزاق، در جهت حفظ سرمایه سیاسی خود، سرمایه اقتصادی را نیز در این راه هزینه می‌کنند. در دوران غزنوی میدان تولید ادبی از آثار مدحی و قصیده‌سرایی حمایت می‌کند و شاعران این دوران مداح هستند. اما فردوسی از طبقه دهقان است و سرمایه اقتصادی خود را که از طبقه‌اش برآمده به همراه سرمایه فرهنگی‌ای که در نتیجه آموزه‌های طبقه دهقان عادت‌واره‌هایی را برای او پدید آورده که در نهایت موجب ذوق و سلیقه وی شده است به کار گرفته و در فضای دانش‌دوست دوران سامانیان، سرمایه نمادینی را برای خود رقم زده است که او را در به کارگیری استراتژی سرایش شاهنامه پیش برده است. وی از طریق ذوق زیبایی‌شناختی، خود را دسته‌بندی کرده‌است و این ذوق که در اثرش نمایان است تفاوت او را با دیگران نشان می‌دهد. در دوران معاصر مدرک تحصیلی نشان از قریحه زیبایی‌شناختی فرد دارد. اما در دوران زیست فردوسی طبقه و خاستگاه اجتماعی فرد است که کسب توانمندی‌های او را نشان می‌دهد. بنابراین فردوسی که طبقه اجتماعی وی - دهقان - کسب قریحه زیبایی‌شناختی را برای او فراهم کرده است با انتخاب

ژانر حماسه و قصد و نیتش در پرداختن به روایات ملی ایرانیان که محصول هنجارها و قراردادهای اجتماعی است و همچنین توان ادبیش در سرایش شاهنامه، افزون بر کارکرد حماسی اثر در حفظ هویت ایرانی، با بیان ادبی مضامین اسطوره‌ای، پهلوانی و تاریخی هنرمندانه بودن اثر را نیز به رخ کشیده است. قصد و دیدگاه زیبایی‌شناسانه در تولید اثر ادبی شاهنامه مؤثر است و قصد فردوسی نیز بر اساس هنجارهای اجتماعی دوران سامانیان و ارزش‌های طبقه دهقان شکل گرفته است. در واقع ذوق و سلیقه فردوسی است که شاهنامه را هم از نظر کارکردش - حفظ سرمایه سیاسی حاکمان طوس - در جامعه ایران برجسته کرده و هم جنبه‌های هنرمندانه آن. بنابر این رویه شاهد نزاع بر سر تصاحب جایگاه برتر در میدان تولید ادبی دوران غزنویان و تقابل شاعران این دوران از عنصری، فرخی و امیرمعزی^{۱۶} با فردوسی و کوچک‌داشت شاهنامه‌سرایی هستیم. جدا از نقش ساختارهای عینی و اجتماعی دوران سامانیان در تولید اثری ملی مانند شاهنامه، ذوق زیبایی‌شناسی فردوسی نیز که تحت تأثیر طبقه اجتماعی اوست در سروده شدن حماسه ملی ایرانیان نقش داشته است. در واقع طبقه اجتماعی دهقان، توانایی‌های فردوسی به عنوان سرمایه فرهنگی که تحت تأثیر آموزه‌های طبقه اجتماعی وی است از چیرگی به زبان تا تسلطش نسبت به اساطیر و تاریخ ایران و نیز میدان فرهنگی سامانیان و خاندان کنارنگی‌ها و حاکمان طوس و سیاست ایشان برای تولید آثار حماسی، در جهت حفظ اساطیر و هویت ایرانی، موجب رقم خوردن سرایش مهم‌ترین اثر ادبی حماسی در ایران شده است.

پی‌نوشت

۱. برای آگاهی نگاه کنید به رساله اینجانب با عنوان «جامعه‌شناسی ادبیات حماسی در قرن چهار و پنج هجری با نظریه بوردیو» که از آن در بهمن سال ۱۳۹۷ دفاع کرده‌ام.
۲. پی‌یر بوردیو Pierre Bourdieu (۱۹۳۰-۲۰۰۲) در آتلانتیک متولد شد. در ۱۹۸۱ صاحب کرسی جامعه‌شناسی در کولژدوفرانس شد. ریاست مطالعات در مدرسه مطالعات عالی در علوم اجتماعی، مرکز جامعه‌شناسی اروپایی و سردبیری مجله علمی پژوهشی در علوم اجتماعی را از زمان تاسیس تا سال ۱۹۷۵ به عهده گرفت. (بون‌ویتز، ۱۳۸۹، ۱۷)
۳. واژه‌شناسنده را از کتاب پی‌یر بوردیو نوشته ریچارد جنکینز برگزیده‌ام.

۴. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: خالقی مطلق، جلال [و دیگران]، فردوسی و شاهنامه سرایی، تهران: فرهنگستان ادب و زبان فارسی، ۱۳۹۰ و شاپور شهبازی، زندگی نامه تحلیلی فردوسی، ترجمه هایده مشایخ، تهران: هرمس، ۱۳۹۰
۵. نک: چهارمقاله، ۱۳۸۲، ص ۷۷
۶. نک: طبری، ج ۱، ص ۲۴۷۰؛
۷. نک: طبری، ج ۱، ص ۲۸۷۲-۲۸۷۷؛ دینوری، ص ۱۴۸، عامل مرو؛ گردیزی، ص ۱۰۲، سالار و دهقان مرو؛
۸. نک: مسعود سعد، دیوان، ۳۷۴؛ ناصر خسرو، دیوان، ۱۰۷؛ سوزنی، دیوان، ۲۰۰-۲۰۴ و ۴۳۶ و ۴۸۵؛
۹. نک: برهان قاطع، ج ۲، ۹۰۵، ذیل دهقان؛
۱۰. نک: فردوسی، ۲/۱۳۹۳: ۳۴۱، ب ۲۲۱: جوان بودمی در برم داشتی / به پیری چرا خوار بگذاشتی؟
۱۱. بر اساس آنچه خالقی مطلق درباره تسلط فردوسی به زبان پهلوی گفته است.
۱۲. در دوره مورد سنجش، با تمایز به مفهوم مدرن آن روبه رو نیستیم. با طبقه ای مواجهیم که چون سرمایه نمادین، سیاسی و اقتصادی خود را از دست داده به دنبال راهی برای برگرداندن موقعیت قبل خود است.
۱۳. موفقیت آثار قطب مستقل با توجه به معیارهای ادبی تعریف می شود.
۱۴. آزاد سرو مردی دهقان نژاد در دربار احمد سهل بود که داستان های رستم و خاندان آن پهلوان در نزد او بود و فردوسی از قول او این داستان ها را وارد شاهنامه کرد. (بهار، ۱۳۸۱، ۱۹۴)
۱۵. برای آگاهی بیشتر نک: خالقی مطلق، ۱۳۹۰: ۱۲۰
۱۶. امیرمعزی شاهنامه فردوسی را دروغ و نیرنگ می خواند:
- گفت فردوسی به شهنامه درون چندان که خواست / قصه های پرعجایب فتح های پرعبر من
عجب دارم ز فردوسی که تا چندین دروغ / از کجا آورد و بیهوده چرا گفت آن سمر (شمیسا، ۱۳۸۲:

منابع

کتاب ها

- بردیو، پیر (۱۳۹۳) نظریه کنش: دلایل عملی و انتخاب عقلانی، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: نقش و نگار.
- بونویتز، پاتریس (۱۳۸۹) درس‌هایی از جامعه‌شناسی پی‌یر بوردیو، ترجمه جهانگیر جهانگیری و حسن پورسفیر، تهران: آگه.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۱) سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی برای تدریس در دانشکده و دوره دکتری ادبیات، تهران: زوار.
- پرستش، شهرام (۱۳۹۰) روایت نابودی ناب (تحلیل بوردیوویی بوف کور در میدان ادبی ایران)، تهران: ثالث.
- تفضلی، احمد (۱۳۸۷) جامعه‌شناسی ارتشیان، دبیران، دهقانان، ترجمه مهرداد قدرت‌دیزجی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ثامری، احسان ذنون (۱۳۹۴) حیات علمی در روزگار سامانیان، ترجمه جمال اشرفی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- جوانشیر، ف.م. (۱۳۸۰) حماسه داد: بحثی در محتوای سیاسی شاهنامه فردوسی، تهران: جامی.
- راوندی، مرتضی (۱۳۵۷) تاریخ اجتماعی ایران (طبقات اجتماعی بعد از اسلام)، جلد سوم، تهران: امیرکبیر.
- ریاحی، محمدمین (۱۳۸۲) سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۹) مبانی نظریه جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران: ثالث.
- شاپورشهبازی، علیرضا (۱۳۹۰) زندگی‌نامه تحلیلی فردوسی، ترجمه هایده مشایخ، تهران: هرمس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۴) سبک‌شناسی شعر، تهران: فردوس.
- شویره، کریستیان و اولیویه فونتن (۱۳۸۵) واژگان بوردیو، زیر نظر ژان پی‌یر زرده، ترجمه

مرتضی کتبی، تهران: نی.

- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۱) تاریخ ادبیات در ایران، جلد اول، تهران: فردوس، چاپ دوازدهم.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۹) حماسه سرایی در ایران، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۹) به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- کریستنسن، آرتور امانوئل (۱۳۷۴) وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، ترجمه مجتبی مینوی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- وحیدا، فریدون (۱۳۹۰) جامعه شناسی در ادبیات فارسی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها(سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.

مقالات

- خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۰)، دقیقی، فردوسی و شاهنامه سرایی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۱۱۷-۱۲۰.
- خسروی، محمدرضا (۱۳۹۲)، دهقان، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ج ۱۸، صص ۴۴۵-۴۴۸.
- رنانی، محسن (۱۳۹۲)، فردوسی آفرینشگر سرمایه های نمادین، جهان کرد یکسر پر آواز خویش: مجموعه مقالات شاهنامه پژوهی، به کوشش نغمه داور، تهران: دریاچه نو، صص ۱۶۷- ۱۸۸.

References:

Books

- Bourdieu, Pierre (2014) **Theory of Action: Practical Reasons and Rational Choice**, translated by Morteza Mardiha, Tehran: Naghsh va Negar.
- Bonowitz, Patrice (2010) **Lessons from the Sociology of Pierre Bourdieu**, translated by Jahangiri Jahangiri and Hassan Porsfir, Tehran: Ad.
- Bahar, Mohammad Taghi (2002) **Stylistics or the history of the evolution of Persian prose for teaching in the faculty and doctoral course in literature**, Tehran: Zavar.

- Parastesh, Shahram (2011) **The Narration of Pure Extermination (Bourdieu Analysis of the Blind Owl in the Iranian Literary Field)**, Tehran: Third.
- Tafazli, Ahmad (2008) **Sassanid Army Society, Teachers, Peasants**, translated by Mehrdad Ghodrattizaji, Tehran: University Publishing Center.
- Sameri, Ehsan Zenoon (2015) **Scientific Life in the Samanid Era**, translated by Jamal Ashrafi, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.
- Javanshir, FM (2001) **Epic: A Discussion on the Political Content of Ferdowsi's Shahnameh**, Tehran: Jami.
- Ravandi, Morteza (1978) **Social History of Iran (Social Classes after Islam)**, Volume 3, Tehran: Amirkabir.
- Riahi, Mohammad Amin (2003) **Sources of Ferdowsiology**, Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Ritzer, George (2010) **Fundamentals of Contemporary Sociological Theory and Its Classical Roots**, translated by Shahnaz Masmiparast, Tehran: Third.
- Shapoorshahbazi, Alireza (2011) **Ferdowsi Analytical Biography**, translated by Hayedeh Mashayekh, Tehran: Hermes.
- Shamisa, Sirus (1995) **Poetry Stylistics**, Tehran: Ferdows.
- Shoireh, Christian and Olivier Fontaine (2006) **Bourdieu's words**, under the supervision of Janpier Zardeh, translated by Morteza Katabi, Tehran: Ney.
- Safa, Zabihollah (1992) **History of Literature in Iran**, Volume One, Tehran: Ferdows, Twelfth Edition.
- Safa, Zabihollah (1990) **Epic poetry in Iran**, Tehran: Amirkabir Publishing Institute, fifth edition.
- Ferdowsi, Abolghasem (2010) **by Jalal Khaleghi Motlagh**, Tehran: The Great Islamic Encyclopedia.
- Christensen, Arthur Emmanuel (1995) **The Situation of the Nation and the State and the Court during the Sassanid Empire**, translated by Mojtaba Minavi, Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.

- Vahida, Fereydoun (2011) **Sociology in Persian Literature**, Tehran: Organization for the Study and Compilation of University Humanities Books (Samat), Center for Research and Development of Humanities.
- **Articles**
- Khaleghi Motlagh, Jalal (2011), **Daqiqi, Ferdowsi and Shahnameh Sarai**, Academy of Persian Language and Literature, pp. 117-120.
- Khosravi, Mohammad Reza (2013), **Peasant**, Encyclopedia of the Islamic World, under the supervision of Gholam Ali Haddad Adel, vol. 18, pp. 445-448.
- Renani, Mohsen (2013), **Ferdowsi, the Creator of Symbolic Capitals, Jahan Did, Singing: A Collection of Shahnameh-Research Articles**, by Naghmeh Dadvar, Tehran: New Window, pp. 167-188.

Ferdowsi's aesthetic taste Bourdieu's measurement

Saba Pejmanofar¹, Dr. Ahmad Zakeri²

Abstract

In the present research , Bourdieu's theory of genetic structuralism has been employed so that to measure the impact of the social class and cultural production area on ferdowsi's aesthetic taste. After the general definition of the theory , part of the research we have come to know Ferdowsi's social class and because Ferdowsi was a peasant class and this class was the root of Iran during the Sasanian era, we have fully examined the peasant class. In another section, we examine the characteristics of the fourth and fifth century cultural fields of Iran. Based on the findings, by descriptive – analytical method (library), the result was that part of Ferdowsi s aesthetic taste is due to his social class and the peasant class has given him the opportunity to learn the teachings that have influenced his taste. Also, the role of his habituses in the cultural field of time of discussed. Hi is pulling towards the literary and scientific teachings of Iran, which are part of the Iranian identity and so there is a strategy that goes through Shahnameh.

key words: Aesthetic taste, Social level, Cultural field, Ferdowsi, Bourdieu

¹. PhD Degree Department of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. Saba.pezhman@gmail.com

². Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. (Responsible author). ahmad.zakeri94@gmail.com